

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درسنامه سطح 2

موضوع: دانشگاه جهانی

(بررسی سختی ها و موانع فراروی دینداری نوجوان)

تهیه شده در : موسسه یاران سبز موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف)

مقدمه بحث

برای یکی از دانشگاه‌های بزرگ دنیا قرار بود یک رئیس کارآمد و موفق انتخاب کنند. البته این دانشگاه قبلاً مدیران دیگری را هم بطور موقت به خود دیده بود، اما این بار بخاطر گسترش این دانشگاه تصمیم گرفتند که برای این دانشگاه مدیری دایم انتخاب کنند که علاوه بر ویژگی‌های مدیران گذشته، یکسری از ویژگی‌های جدید هم داشته باشد.

با این حساب این رئیس باید ویژگی‌های ذیل را دارا باشد:

- 1- امانتداری تا به اسناد خیانت نکند.
- 2- قابل اعتماد باشد.
- 3- عقل محور باشد یعنی تابع احساسات نباشد.
- 4- خودساخته باشد تا بتواند مشکلات را تحمل کند.
- 5- دلسوز و مهربان باشد تا بتواند با همه تعامل برقرار کند.
- 6- ...

پس از تحقیقاتی اولیه، فرد مورد نظر برای آموزش‌های لازم و ضروری انتخاب شد تا برای اداره این دانشگاه بزرگ آمادگی لازم را پیدا کند و با او شرط کردند که فقط باید طبق دستورات و آئین‌نامه‌هایی که از سوی ما صادر می‌شود عمل کنی با پذیرش این شرط مدیریت آغاز شد. و هر از چند گاهی بخش‌نامه‌ها به دست رئیس می‌رسید و او هم طبق وظیفه و تعهد آن‌ها را برای دانشجویان بدون کم و کاست می‌خواند. چند تا از آن‌ها عبارت بودند از:

- 1- حق در یافت هیچ‌گونه شهریه‌ای از دانشجویان نداری.
- 2- ساعت کار تو شبانه روزی است.
- 3- تمام صحبت‌ها و کارهایت را باید با ما در میان بگذاری.
- 4- بستر شرکت در دانشگاه را برای همه فراهم کن.
- 5- در سنامه‌ها را برای همه دانشجویان قابل فهم کن.
- 6- شخصا باید به دنبال دانشجو باشی.
- 7- ارتباط خود را هیچ وقت با ما ترک نکن.

رئیس با جدیت و علاقه وصف ناپذیر کار خود را شروع کرد برخلاف تصور اولیه هیچ چیز سر جایش نبود هیچ کس بنای همکاری با او را نداشت بلکه او را دشمن خود می‌دانستند و عملاً با او مخالفت کردند و برایش پاپوش می‌دوختند. تنها چیزی که باعث دلگرمی و استمرار کار وی می‌شد دلسوزی و وعده‌هایی بود که به او داده بودند.

او ابتدا سعی کرد خود را معرفی کند و برنامه های آینده خود را برای آنان تشریح سازد.

- 1- برای اینکه متوجه شوید برنامه های من بهترین برنامه های دنیاست ابتدا به سخنانم خوب گوش کنید اگر مفید بود بدون اجبار به آن عمل کنید.
- 2- در صورت عمل به برنامه های من آینده درخشانی خواهید داشت.
- 3- این برنامه بزودی در کلیه دانشگاههای دنیا اجرایی می شود.
- 4- و...

او طبق برنامه بدون شتاب زدگی و با آرامی ثبت نام را آغاز کرد، در ابتدا تنها یک مرد و یک زن جذب شدند؛ اما پس مدت کوتاهی افراد دیگری هم به این دانشگاه راه پیدا کردند، بطوری که این دانشگاه تا امروز بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر دانشجو دارد. البته اگر در بین بدنه اصلی مدیران آینده این دانشگاه اختلاف پیدا نمی شد و طبق برنامه اولیه عمل می کردند تمام دنیا را فرا می گرفت.

پیوند با بحث اصلی

در اینجا استاد محترم از بچه سوال می پرسد که آیا نام رئیس این دانشگاه را می دانند؟

در ادامه استاد وارد بحث می شود. بله بچه ها همانطور که متوجه شدید یا حدس زدید، رئیس این دانشگاه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است که با وسواس خاص برای هدایت و راهنمایی بشر انتخاب شد. دانشجویان اولیه این دانشگاه حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه سلام الله علیها بود و به افرادی که به برنامه های آنان ایمان آوردند مسلمان می گویند و برنامه هایی را که از طرف خداوند آورد را دین اسلام¹ می نامند.

مخالفان

(طرح بحث و کاربردی کردن مباحث این جلسه برای ایجاد شوق به شنیدن مباحث آن)

جالب است بدانید که در مقابل پیشنهاد حضرت افراد به دسته های مختلفی تقسیم شدند. برخی موافق و برخی مخالف. بد نیست نگاهی به کارهای مخالفان بیندازیم تا بدانیم که اگر امروز این دین به دست ما رسیده است، رهبر آن چه زحمت هایی را کشیده است و نیز بدانیم که اگر ما هم بخواهیم امروز دین خود را نگاه داریم و مراقبت نماییم تا دچار آفت نشود؛ با چه مخالفتها و مشکلاتی ممکن است مواجه شویم که چه بسا ممکن است دینداری ما را سخت نماید.

1- دست به دامن بزرگان

گروه اول کسانی بودند که وقت پیامبر اسلام آنان را به دین اسلام دعوت کرد، به شدت مخالفت کردند و به طور دسته جمعی نزد ابوطالب رفتند و گفتند: برادرزاده ات خدایان ما را ناسزا می گوید و آیین ما را به زشتی

1- دین به مجموعه تعالیمی گفته می شود که از سوی خداوند توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برای سعادت و خوشبختی بشر فرستاده شده است و مشتمل بر سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام است. و به افرادی که در زندگی از این تعالیم بهره می گیرند دیندار می گویند.

یاد می کند و به افکار ما می خندد و پدران ما را گمراه می داند. یا از او بخواه دست از ما بردارد یا او را در اختیار ما بگذارد و حمایت خود را از او سلب کن.^۲

ابوطالب قول داد سخنان آنان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگوید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد، فرمود: عمو جان! به خدا سوگند هر گاه خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، تا از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود باز گردم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که بر مشکلات پیروز شوم و به مقصد نهایی برسم یا در این راه جان دهم.^۳

ابوطالب نیز گفت: به خدا سوگند دست از حمایت تو بر نمی دارم تا ماموریت خود را به پایان برسانی.^۴

2- دور کردن حامیان

مخالفان (یعنی قریش) از پیشرفت آیین جدید به شدت ناراحت بودند؛ لذا هر کاری که فکر می کردند برای توقف این پیشرفت لازم است، انجام می دادند. این بار در صدد برآمدند، تا حمایت های سیاسی و اجتماعی ابوطالب از وی را قطع کنند. (زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهت اقتصادی از سوی حضرت خدیجه و از جهت سیاسی و قبیله ای از طرف ابوطالب علیه السلام حمایت می شد). لذا وقتی دور هم جمع شدند گفتند: حمایت ابوطالب از محمد شاید به این خاطر است که او را به فرزندی برگزیده است، پس زیباترین جوانان قریش را نزد او می بریم. آنان (عمارة) بن ولید بن مغیره را همراه خود بردند و گفتند: ابوطالب! فرزند «ولید» جوانی شاعر، سخنور، زیبا چهره و خردمند است. حاضریم او را به تو واگذاریم تا به پسری برگزینی و در عوض از حمایت محمد دست برداری. ابوطالب که از شدت خشم برافروخته شده بود، بر سر آنان داد زد و گفت: معامله خیلی بدی با من می کنید. من فرزند شما را در دامن خود تربیت کنم و شما فرزند [خوانده] مرا بکشید. به خدا قسم این کار نشدنی است.^۵

3- پیشنهاد رشوه (تطمیع)

گام بعدی قریش برای متوقف کردن تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه و آله، تطمیع بود. اما باز ناموفق ماندند آنان تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را با پیشنهاد منصب، ثروت و تقدیم هدایا و زنان زیبا تطمیع کنند، شاید از دعوت خود دست بردارد لذا با هم به خانه ابوطالب آمدند.

یکی از آنان گفت: ای ابوطالب! محمد صفوف فشرده ما را متفرق ساخت و سنگ تفرقه در میان ما افکند و به عقل ما خندید و ما را و بت های ما را مسخره کرد. هر گاه محرک او بر این کار نیازمندی است ما ثروت هنگفتی در اختیار او می گذاریم. اگر مقام می خواهد، او را فرمانروای خود می کنیم و سخن او را می شنویم اگر بیمار است، بهترین پزشک ها را می آوریم و... ابوطالب رو به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و پرسید: چه می گویی؟ . فرمود: من از

2 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 265 .

3 - والله يا عمه لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في شمالي علي ان اترك هذا الامر حتي يظهره او اهلك فيه ما تركته.

4 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 265 .

5 - تاریخ طبری، ج 2، ص 67 .

آنان چیزی نمی خواهم تنها در مقابل چهار پیشنهاد آن ها، یک سخن از من را بپذیرند تا در پرتو آن بر عرب حکومت کنند و غیر عرب را پیرو خود کنند. در این لحظه ابوجهل برخاست و گفت: حاضریم به ده سخن تو گوش کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تنها سخن من این است که به یگانگی خدا اعتراف کنید (تشهدون ان لا اله الا الله) این سخن، آنان را چنان در بهت و حیرت فرو برد که از در ناامیدی گفتند: سیصد و شصت خدا را ترک کنیم و خدای یگانه ای را بپرستیم؟! (ندع ثلاث ماء وستین الها ونعبد الها واحدا؟).

4- پیشنهاد مصالحه

مشركان همچنان اصرار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله کار خود را محدود کند و حداقل با خدای آنان کاری نداشته باشند. به نقل سیره نویسان و مفسران، سوره ی کافرون در برابر درخواست چند نفر از اشراف قریش مانند (حارث بن قیس، عاص بن وائل، ولید بن مغیره، امیه بن خلف) نازل شد. آنان گفتند: ای محمد! بیا و از دین ما پیروی کن، ما هم از دین تو پیروی می کنیم. تو یک سال خدایان ما را پرستش کن، یک سال هم ما خدای تو را عبادت کنیم. در این صورت هر کدام که بر حق باشیم دیگری هم نصیبی از حق برده است.

به این ترتیب این اشراف در تلاش بودند با طرح شک در این که صراط واقعی معلوم نیست کدام است، پیامبر صلی الله علیه و آله را به پذیرش قرائت خود وادار سازند و آنان نیز به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله احترام بگذارند و به این ترتیب بذر شک در دل ها کاشته می شد اما پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان بر یقین خود باقی ماند و قرائت خود را که از منشاء وحی گرفته بود، یگانه قرائت واقعی دانست و در دام آنان گرفتار نشد. اشراف حتی راضی شدند پیامبر صلی الله علیه و آله در ظاهر به خدایان آن ها احترام گذارد و استلام نماید و آنان خدای محمد را تایید کنند اما سوره ی کافرون در همین زمان نازل شد و آنان را ناکام گذاشت. ۶

«قل یا ایها الکفرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عابدون ما اعبد. و لا انا عابد ما عبدتم. و لا انتم عابدون ما اعبد. لكم دینکم و لی دین.»

می توانید از دانش آموزی بخواهید که آن را قرائت نماید و اگر صحیح و کامل خواند، تشویق زبانی یا نقدی نماید.

5- جنگ روانی (استهزاء)

مشركان که از تاثیر روش های قبلی ناامید شده بودند، به ابزارهای روانی جدید روی آوردند آنان با تمسخر و استهزاء این بار تلاش کردند شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منزوی سازند و نزد مردم عادی او را تحقیر کنند، شاید از تعداد پیروانش کاسته شود.

استهزاء به عنوان یکی از فشارهای روحی در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت شده است. حتی ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری (از بزرگان و موخان اهل سنت)، اسامی استهزاء کنندگان را ضبط کرده اند. ۷

از میان ده ها اسمی که ابن سعد آورده، تنها دو نفر ایمان آوردند و بقیه در جنگ های مدینه کشته شدند یا پیش از فتح مکه مردند. ۸ و سیره نویسان این امر را مربوط به نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله در حق آن ها می دانند. ۹. ابولهب و ابو جهل، اسود بن عبد یغوث، ولید بن مغیره، عاص بن وائل، عقبه بن ابی معیط و ابو سفیان جزو این گروه هستند. ابولهب در تمام دوران بعثت از هیچ کوششی در راه مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاهی نکرد. او و همسرش ام جمیل چنان در تمسخر و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله پیشقدم شدند که نامشان در قرآن آمد. ام جمیل وقتی شنید آیاتی درباره ی او و همسرش نازل شده است اشعاری در هجو پیامبر صلی الله علیه و آله سرود. ۱۰

ابوسفیان بن حارث نیز با شعر پیامبر صلی الله علیه و آله را هجو می کرد. و امیه بن خلف نیز چنان استهزاء می کرد که به قول مفسران سوره ی همزه درباره ی او نازل شد. ۱۱

همچنین شخصی از ابو جهل طلبکار بود، زمانی که وی فریاد استغاثه برآورد مشرکان به تمسخر پیامبر را نشان دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برخاست و به خانه ابو جهل رفت و او بی اختیار طلب مرد را داد. ۱۲

میزان تمسخر به اندازه ای بود که خداوند فرمود: «انا کفیناک المستهزئین». ۱۳

اسود بن عبد یغوث، مسلمانان را مسخره می کرد و زمانی که آنان را می دید می گفت: پادشاهان روی زمین آمدند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دید می پرسید: ای محمد امروز از آسمان با تو سخن گفته شده است؟ درباره عاقبت وی گفته اند: او با وضع بدی مرد. ۱۴

عاص بن وائل نیز با ابتر خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله او را مسخره می کرد، که آیات سوره ی کوثر در این باره نازل شد. ۱۵ حکم بن ابی العاص نیز به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت و شکلک درمی آورد. ۱۶

6- ناسزاگویی

در این میدان نیز ابو جهل پیش قدم بود. روزی در صفا پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و به او ناسزا گفت! اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله جوابی نداد و به خانه برگشت. ابو جهل هم به سوی محفل قریش در کنار کعبه رفت. حمزه که عمو و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود همان روز در حالی که کمان خود را حمایل کرده بود، از شکار برگشت او

- 7 - طبقات کبری، ج 1، ص 200 .
- 8 - همان، ص 201، مجمع البیان، ج 6، ص 347 .
- 9 - دلائل النبوة، بیهقی، ج 2، ص 339 .
- 10 - انساب الاشراف، ج 1، ص 122.
- 11 - سیره نبوی، ابن هشام، ج 1، ص 356 .
- 12 - عیون الاثر، ج 1، ص 205 .
- 13 - حجر / 95 .
- 14 - انساب الاشراف، ج 1، ص 132 .
- 15 - مجمع البیان، ج 10، ص 549 .
- 16 - انساب الاشراف، ج 1، ص 15 .

پس از انجام طواف به سوی خانه اش حرکت کرد. کنیز عبدالله بن جدعان که شاهد ناسزاگویی ابوجهل بود، جلو آمد و آنچه را دیده بود باز گفت. حمزه با ناراحتی و خشم از همان راه که آمده بود باز گشت و بی آن که به کسی چیزی بگوید کمان خود را بر سر ابوجهل کوبید و سر او شکست و گفت: به او ناسزا می گویی. من ایمان آورده ام و راهی که او رفته است من نیز می روم اگر قدرت داری با من نبرد کن. ۱۷

7- آزار جسمی

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به توحید دعوت می کرد، ابولهب در پی حضرت می رفت و سنگ به سوی او می انداخت و می گفت ای مردم اطاعت نکنید. ۱۸

همچنین همسرش چنان پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار داد که خداوند در حق آن ها سوره لهب را نازل کرد. گفته شده خداوند از آن روی همسر ابولهب را حمالة الحطب نامید که خار بر سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله می ریخت. ۱۹ روزی نیز ابوجهل در جمع قریش گفت: شما ای گروه می بینید که محمد چگونه دین ما را بد می شمرد و به آیین پدران ما و خدایان ما بد می گوید. به خدا سوگند فردا در کمین او می نشینم و سنگی را در کنار خود می گذارم، هنگامی که محمد سر به سجده می گذارد، سر او را می شکنم. فردای آن روز وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز شد و به سجده رفت، ابوجهل نیز برخاست و به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد اما رعب عجیبی در دل او پیدا شد و لرزان و ترسان با چهره ای پریده به سوی قریش برگشت. همه به سویش دویدند و گفتند چه شد! با صدایی لرزان و هراسان گفت: منظره ای در برابرم مجسم شد که در تمام دنیا ندیده بودم لذا منصرف شدم. ۲۰ روزی نیز عقبه بن ابی معیط پیامبر را در حال طواف دید و ناسزا گفت و عمامه اش را به دور گردنش پیچید و از مسجد بیرون کشید که البته عده ای از ترس بنی هاشم پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست او گرفتند. ۲۱ همو عبایش را بر گلوی حضرت انداخت و تا حد کشتن او را فشار داد. ۲۲ همچنین عقبه همراه ابولهب عذره و کثافات بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می ریخت. ۲۳ پیامبر می فرمود: من در میان دو همسایه ی بد بودم ابولهب و عقبه. آن ها شکمبه ها را بر در خانه من می ریختند. ۲۴ انداختن شکمبه و رجم گوسفند بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال سجده هم از کارهای قریش بود. ۲۵

17 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 313 .

18 - کنز العمال، ج 6، ص 302 .

19 - سیره نبوی، ابن هشام، ج 1، ص 355 .

20 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 298 .

21 - بحار الانوار، ج 18، ص 204 .

22 - المصنف، ابن ابی شیبیه، ج 7، ص 331 .

23 - انساب الاشراف، ج 1، ص 147 .

24 - طبقات کبری، ج 1، ص 201 .

25 - سیره نبوی، ابن هشام، ج 1، ص 416 .

یک بار نیز خاک بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ریختند، آن حضرت به خانه رفت و در آن جا یکی از دخترانش گریه کنان سر پدر را شست. ۲۶

و خلاصه این که به گزارش ابن هشام سخت ترین روز برای حضرت روزی بود که از خانه بیرون آمد و همه (آزاد و برده) تکذیبش کردند و آزارش دادند، آن روز نگران به خانه آمد و خود را در جامه ای پوشاند و سوره مدثر نازل شد. ۲۷

8- توهین و نسبت های ناروا

مشركان با واژه هایی چون «دروغگو» «جادوگر» «دیوانه» «جن زده» «شاعر» و... تلاش می کردند قداست پیامبر صلی الله علیه و آله را بشکنند. لذا قریش در برابر سؤال مسافران که از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسیدند، او را به عنوان ساحر و شاعر معرفی می کردند. ۲۸

البته خداوند باز با آیات الهی به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ «بدین سان بر آن هایی که پیش از این بودند، رسولی مبعوث نشد جز آن که گفتند جادوگر یا دیوانه ای است. آیا بدین کار یکدیگر را توجیه کرده بودند؟ نه خود مردمی طاغی بودند. پس از آن ها روی گردان شو. کسی تو را ملامت نخواهد کرد». ۲۹

9- شکنجه ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله

بلال حبشی، عمار یاسر و پدر و مادر او، عبدالله بن مسعود، ابوذر و... از جمله یاران پیامبرند که آزار زیادی از قریش دیدند.

یکی از این افراد ابوذر غفاری است. او چهارمین یا پنجمین نفر بود که مسلمان شد. در دوره ای که هنوز دعوت آشکار شروع نشده بود، او از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کرد و حضرت فرمود به قبیله خود برگرد و اسلام را تبلیغ کن. او سوگند یاد کرد که قبل از برگشتن ندای اسلام را به گوش مردم مکه برساند و همین کار را کرد که البته چنان ضرباتی بر او وارد کردند که بیهوش شد. البته او به سوی قبیله اش رفت و آن ها را به اسلام دعوت کرد. ۳۰

10- اقدامات فکری

آنچه گفتیم تنها تلاش هایی بود که در حد فشار جسمی و روانی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، اما از جهت علمی نیز قریش در صدد مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد تا مانع تبلیغ دین جدید شود. حقیقت این است که

26 - همان .

27 - همان، ص 291 .

28 - سیره نبوی، ابن هشام، ج 1، ص 271 .

29 - الذاریات / 55، 53 .

30 - طبقات ابن سعد، ج 4، ص 223 .

اندیشه های عصر جاهلیت سست تر از آن بود که بتواند در مقابل اندیشه های پیامبر صلی الله علیه و آله که برگرفته از وحی بود، مقاومت کند، اما آنان در هر صورت ولو با استفاده از یهودیان در صدد برآمدن با انکار وحی بودن آنچه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسید، اساس نبوت او را زیر سؤال ببرند.

آنان ادعا می کردند آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید وحی نیست، بلکه مطالبی است که اهل کتاب (یهویان یا مسیحیان) به او یاد داده اند. قرآن کریم در این باره می گوید: «می دانیم که می گویند [این قرآن را] بشری به او می آموزد» ۳۱.

قرآن به این شبهه پراکنی، پاسخی علمی می دهد و می گوید: «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین»؛ «زبان کسی که به او نسبت می دهند عجمی است ولی این قرآن به زبان عربی روشن است». ۳۲ همچنین آن ها شباهت قصص انبیاء قرآن را با تورات مطرح می کردند که خداوند فرمود: و کافران گفتند که: این (قرآن) جز دروغی که خود بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده اند، نیست، حقا آنچه می گویند ستم و باطل است و گفتند این اساطیر پیشینیان است که نگاشته و هر صبح و شام بر او املا می شود. ۳۳

حکایتی جالب

«ولید از بزرگان عرب بود و بسیاری از مشکلات به دست او حل می شد. گروهی از قریش برای حل مشکل نفوذ اسلام در تمام خانه ها به سوی او رفتند و جریان را گفتند و قضاوت او را درباره ی قرآن محمد خواستند و گفتند: آیا قرآن محمد، سحر و جادوست یا کهنات یا خطابه و سخنرانی هایی است که او ساخته است. ولید مهلت خواست و خود در حجر اسماعیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: پاره ای از اشعارت را بخوان. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آنچه می خوانم شعر نیست. کلام خداست که برای هدایت شما نازل شده است. بالاخره ولید تقاضای تلاوت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده آیه از آغاز سوره فصلت را خواند هنگامی که به این آیه رسید «فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود» ولید سخت به خود لرزید و موهایش راست شد. با حالت بهت زده ای از جای خود برخاست و به منزلش رفت و چند روز بیرون نیامد به طوری که قریش او را مسخره می کردند که ولید از دین نیاکانش به در آمده و داخل دین محمد شده است. ۳۴

البته عتبه بن ربیع نیز نمونه ای دیگر از این دست قضاوت کنندگان است که به حقانیت وحی ایمان آورد. ۳۵

11- درخواست های بنی اسرائیلی

31 - نحل / 103 .

32 - نحل / 103 .

33 - فرقان / 3-4 .

34 - بحار الانوار، ج 17، ص 211. نقل از فروغ ابدیت، ج 1، ص 290 .

35 - سیره ابن هشام، ج 1، ص 293 .

جاهلان آن گاه که از هر دری ناامید می شوند به طرح معماها و خواسته های عجیب و غریب روی می آورند. درست مثل آنچه درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد. آنان ناامید از هر جا در صدد برآمدند از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته هایی طلب کنند که در آوردن آن عاجز بماند و بطلان دینش ثابت شود.

آن ها روزی در کنار کعبه اجتماعی برقرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم خود را به آنجا رساند. قریش از آنچه محمد صلی الله علیه و آله بر سرشان آورده بود شکوه کردند و گفتند: ما به این شرط ایمان می آوریم که:

- 1- سرزمین ما خشک است، از خدا بخواه آب هایی در این سرزمین جاری شود.
 - 2- باید باغی در اختیار داشته باشی که از میوه های آن بهره مند شویم و در میان آن آب جاری باشد.
 - 3- آسمان را قطعه قطعه بر سر ما فرو ریزی.
 - 4- خدا و فرشتگان را حاضر کنی.
 - 5- کاخی از طلا داشته باشی.
 - 6- به سوی آسمان بروی و تا نامه ای که نبوت را تصدیق کند از آسمان نیاوری، ایمان نمی آوریم. ۳۶ و ۳۷
- برخلاف این دسته هر چه افراد با محتویان اسلام بیشتر آشنا می شدند و به دستورات پیامبر اسلام زودتر ایمان می آوردند به طور قطع شایستگی پیدا می کردند تا از فواید آن دین بیشتر بهره ببرند و مورد توجه بیشتری قرار می گرفتند.

داستان

«مسمع بن عبدالملک» گوید: در «سرزمین مینا» نزد امام صادق علیه السلام مشغول خوردن انگور بودیم، فقیری آمد و از امام کمک خواست، امام خوشه انگوری به او داد، او پذیرفت و گفت: «اگر پول هست بدهید». امام فرمود: «خدا

برایت برساند.»

فقیر رفت و برگشت، همان خوشه انگور را خواست.

امام فرمود: «خدا برایت برساند.» و چیزی به او نداد. فقیر دیگری آمد، امام سه جبه انگور به او داد. او گرفت و گفت:

36 - اسراء / 93- 91 .

37 - البته مسلم است که پیامبران در هر زمینه ای دست به اعجاز نمی زنند بلکه شرایطی لازم است که این درخواست ها فاقد آن ها است:

- 1- امور محال و غیر ممکن که امکان تحقق ندارد، از قلمرو قدرت بیرون است و هرگز مورد مشیت خدا قرار نمی گیرند.
- 2- هدف از درخواست اعجاز این است که به وسیله آن صدق گفتار پیامبر به دست آید و سند و دلیل بر ارتباط او با جهان فوق طبیعت باشد. هر گاه مورد درخواست مردم از پیامبری فاقد این خصیصه شود، دلیلی ندارد که پیامبر کاری را که مربوط به شنون او نیست انجام دهد. لذا چشمه ای که از زمین بجوشد، باغی از خرما، خانه ای از طلا، دلیلی بر ارتباط با غیب نخواهد بود.
- 3- منظور از درخواست معجزه، ایمان آوردن است و وقتی آن ها لجاج هستند، چنین درخواستی اجابت نمی شود. 37.

«سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و مرا روزی عطا کرد».

امام هر دو دست را پر از انگور کرد و به او داد، فقیر گرفت و گفت: «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است».

امام فرمود: بایست، و از غلام خود پرسید: «چقدر پول همراه داری؟» گویا بیست درهم داشت، آنها را نیز به فقیر داد، فقیر گفت: «سپاس خدای را، خداوندا! این نعمت از توست، تو یکتائی و شریکی برای تو نیست».

امام فرمود: بمان و پیراهنی که در بر داشت در آورد و به او داد و فرمود بپوش.

فقیر پوشید و گفت: «سپاس خدای را که به من لباس داد و مرا پوشانید»، و به امام رو کرد و گفت: «خدا به تو جزای خیر دهد».

«مسمع» می گوید: به نظر می آمد که اگر این بار هم امام را دعا نمی کرد و فقط به شکر و سپاس خدا می پرداخت امام باز به او چیزی می داد و همچنان ادامه پیدا می کرد. ۳۸

نتیجه گیری

خوب دوستان من! پیامبر اعظم این همه زنج و مخالفت را تحمل کرد، ولی به هیچ وجه حاضر نشد از راه درستی که انتخاب کرده بود دست بردارد.

امروزه هم ما اگر بخواهیم دیندار باشیم و اهل نماز و مسجد و قرآن و هیئت و مانند آن باشیم، ممکن است خیلی ها با ما مخالفت کنند و با برچسب های مختلفی اذیت کنند.

ممکن است اول به پدر و مادر ما بگویند که نگذار این پسرت با فلانی بگردد، یا او را به کلاس زبان و مدرسه فوتبال و موسیقی و مانند آن بفرست.

بعضی وقتها هم ما را دعوت به نگاه کردن به فیلم های خاص، آهنگ های خاص، و مراسمات خاص دعوت می کنند تا فکر و ذهن ما مشغول شود و از یاد خدا غافل شویم. پس فکر نکنیم که دیندار بودن راحت است. خیر اصلاً هم این طور نیست. اگر مواظب نباشیم خیلی زود فریب می خوریم.

چون اگر کسی به راه خودش اطمینان نداشته باشد، تحت تأثیر حرفهای آنان قرار می گیرد و برای کم نیاوردن هم شده با آنان همراه می شود.

یادآوری: می توان مصادیقی را هم بیان کرد؛ مانند این که اگر کسی پیراهن سفید بپوشد یا یقه اش را ببندد، می گویند حاج آقا، التماس دعا

یا به او لقب اُمَل، عقب افتاده، بی کلاس و مانند آن می دهند و

مؤسسه علمی فرهنگی یاران سبز موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

معاونت پژوهش

به کوشش حجت الاسلام والمسلمین فتحعلی زاده

گروه علم فرهنگی یاران سبز موعود (عج)